دوفصلنامه تخصصی «اندیشه‌های قرآنی»
سال پنجم/ شماره دهم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۷
۵-۲۰

انسان‌شناسی از دیدگاه قرآن

فاطمه فیاض[۱]

چکیده

شناسایی چیستی انسان، ساحت‌ها و نیازهای وی یکی از موضوعات مهم بشری است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. دیدگاه‌های انسان را موجودی تک بعدی دانسته و زمینه‌ای خاصی را مورد نظر قرار می‌دهد و به همهٔ جنبه‌ها مختلف انسان نپرداخته‌اند امّا قرآن کریم آن را پدیده‌ای متشکل از دو بعد مُلکی و مَلکوتی دانسته و تصویری کامل از آن بدست می‌دهد. این مقاله با روشی توصیفی – تحلیلی آیات مربوط به انسان را بررسی کرده است. این آیات بیانگر پایه‌های انسان شناسی قرآنی می‌باشد که بر ویژگی های گوناگونی استوار است. مهمترین ویژگی‌های انسان شناسی قرآنی عبارت‌اند از: جامعیت، ستایش‌ها و نکوش‌ها، اتقان و خطا ناپذیری داده‌های وحی، نگاه به مبدأ و معاد. از دیدگاه قرآن هردو بعدی مُلکی و مَلکوتی انسان، نیازهای دارد و برخلاف دیدگاه‌های انسان شناسی مادی که نیاز انسان را منحصر به یک نوع می‌داند، نیست امّا در سلسله مراتب نیازهای انسانی، نیازهای معنوی بر نیازهای مادی رجحان دارد. این نیازها در پنج طبقه، دسته بندی شده است

کلید واژه‌ها: آفرینش انسان، ویژگی‌های انسان، ستایش‌ها و نکوهش‌ها، نیازهای انسان.

---

۱. طلبه سطح یک مکتب حضرت نرجس علیها السلام.

مقدمه

انسان شناسی از قدیمی ترین موضوعاتی است که با تاریخ تفکر و اندیشهٔ بشر همزمان است و در طی قرون و اعصار، هیچ برهای را سراغ نداریم که اندیشمندان و متفکران پیرامون ابعاد مختلف این موضوع به مطالعه نپرداخته باشند، امّا این پدیده همچنان به عنوان مبهم ترین و پیچیده ترین پدیده آفرینش مطرح می‌باشد؛ به عبارت دیگر، یک از موضوعاتی که ابعاد گوناگون و مسائل اساسی آن هنوز درهاله‌ای ابهام وجود دارد و صاحبان مکاتب و علوم مختلف هنوز در اطراف آن دچار سردرگمی فروان می‌باشد، موضوع انسان است. آنچه در دیار غرب به عنوان انسان شناسی مطرح است در مورد انسان اجتماعی و تعامل آن می‌باشد که معادل آنتروپولوژی(Anthroplogy) قرار گرفته است که از دو واژه یونانی آنتروپوس (Anthropo) به معنای انسان و لوگوس (logos) به معنای دانش و شناخت است. نخستین بار ارسطو آنتروپولوژی را به کار برد و منظور او از این واژه، علمی بود که در شناخت انسان کوشا باشد امّا بعدها این مفهوم در آثار و کتاب‌ها کاربرد نداشته است تا آنکه درقرن هیجدهم که طی آن مطالعه انسان از لحاظ فیزیکی مورد توجه قرار گرفت و دامنه این گونه مطالعات و تحقیقات وسیع‌تر گردید و در قرن نوزدهم همین مطالعه انسان و تاریخ طبیعی او تحت عنوان آنتروپولوژی(انسان شناسی) مفهوم ارزشی خاص یافت. (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۰۵ و ۱۰۶) از این‌رو علومی که به شناخت انسان می‌پردازند و نیز دانشمندان غربی که به گونه‌ای در مورد انسان به جست‌وجو پرداخته‌اند، انسان را تقریباً موجود مادی می‌دانند و به عنوان یک پدیده آن را بررسی می‌کنند امّا در نگرش دینی و قرآنی که از سه منبع وحی، عقل و قلب بهره می‌گیرد، انسان را موجودی معرفی می‌کند که ارتباط وجودی با خداوند دارد و در حرکت به سوی غایت و هدف خاصی است. هدف از این تحقیق آن است که این موضوع «انسان شناسی از دیدگاه قرآن کریم»، درآمدی باشد بربحث «شناخت کمال انسان از دیدگاه قرآن» و «انسان کامل در آموزه‌های اسلام»، که نویسند درپی آن است تا این دو بحث را، در نوشته‌ای مستقل سامان دهد.

گفتار اول: کلیات

پیش از ورود به بیان موضوع، به تعریف مختصر از انسان در لغت و اصطلاح و نیز، ضرورت موضوع که نقش مهمّی در شناخت انسان شناسی دینی دارد پرداخته می‌شود.

۱. ۱. مفهوم و بازشناسی انسان

واژه انسان یا از ریشه «أنس» مشتق شده که در این صورت، وزن آن فِعلان و جمع آن نیز أناسی است. وجه تسمیه‌اش آن است که رونق، زیبایی و الفت در زمین، تنها با

وجود او حاصل می‌شود، (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۳/۱) یا از ریشه «نَسَی» و در اصل اِنسیان بوده که یای آن به جهت فراوانی استعمال، حذف شده و بر وزن افعان آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۲۳۱/۱) وجه تسمیه‌اش آن است که آدمی عهد خود با خدا را به فراموشی سپرده است «وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِی» (طه/۱۱۵). امّا در اصطلاح و به عنوان یک علم، تعاریف بسیار متفاوتی دارد و هرمنظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاص از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان «انسان شناسی» نامید. (رجبی، ۱۳۸۱: ۱۶؛ یزدی، ۱۳۸۸: ۲۲) امروزه بیشتر این تعریف را می‌پذیرند: «انسان شناسی، عبارت از بررسی اصل و تبارِ انسان، همراه بارشد مادّی، اجتماعی، فرهنگی و رفتاری او درگذشته وحال است». (حلبی،۱۳۷۱: ۱۶)

۲. ۱. اهمیت و ضرورت انسان شناسی قرآنی

رهایی از سرگردانی که ویژگی مهم انسان است از راه شناساندن تصویری درست و کامل از وجود او میسر می‌گردد؛ بهره‌مندی از جهان طبیعت در صورتی که انسان بداند برای چه آفریده شده است و چه چیزهایی و چگونه برای سعادت او مفیدند، به نحو کامل صورت می پذیرد. اهمیت و ضرورت انسان شناسی را می‌توان از دو منظر بررسی‌کرد؛ گاهی به بررسی این مسأله در چارچوب اندیشه بشری پرداخته می‌شود و گاهی نیز، اهمیت انسان‌شناسی با توجه به تعالیم دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد (رجبی، ۱۳۸۱: ۱۹؛ یزدی، ۱۳۸۸: ۲۴) که هدف اصلی در این نوشتاراست؛ یعنی بررسی «انسان شناسی» از منظر آیات قرآن کریم و روایات أئمه علیهم‌السلام است. اسلام برخلاف مکتبها و ادیان دیگر به شناخت انسان اهمیت بسیار زیادی داده است؛ زیرا اساس مسائل حقوقی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و سایر اُمور دیگر را انسان تشکیل می‌دهد، از این‌رو وی را به شناخت خود سفارش کرده است تا بتواند در مسیر زندگی، راه صحیح که مطابق با ساختمان وجودی‌اش باشد، انتخاب کند. (تهیه کننده مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸: ۱۱) قرآن کریم در این باره می‌فر ماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لاَ یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ» (مائده/۱۰۵) با دقت در این آیه شریفه، ترغیب قرآن به شناخت نفس و اهمیّت زیاد آن فهمیده می‌شود، زیرا در صورت شناخت صحیح نفس و مراقبت از آن، گمراهی گمراهان اثر نخواهد گذاشت و نیز فهمیده می‌شود که گمراهی آنان به سبب عدم شناخت صحیح نفس خودشان و مراقبت از آن است. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ، وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلاَ تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۰ و۲۱) در این آیات نیز همهٔ افراد مؤمن و کافر را به تفکر و شناخت وجود خویش سفارش و تحریک می‌کند. در روایات زیادی امامان علیهم‌السلام به شناخت نفس سفارش کرده و انسانها را از غفلت آن برحذر داشته‌اند. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «أفضل المعرفة معرفة الإنسان

نفسه؛ برترین شناخته شناخت انسان به نفس خویش می‌باشد. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۱۸۷۶/۳) و نیز می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد انتهی إلی غایهٔ کل معرفهٔ و علم؛ یعنی کسی که خود را بشناسد، به نهایت هرشناخت رسیده است. (همان، ۱۳۷۵: ۱۸۷۷/۳) و هم چنین درنکوهش عدم شناخت و اهمال نسبت به آن فرمود: «أعظم الجهل جهل الإنسان أمر نفسه؛ یعنی بزرگترین نادانیها، نادانی انسان نسبت به امر خویش است. (همان، ۱۳۷۵: ۱۸۷۶/۳) و می‌فرماید: «من لم یعرف نفسه بعد عن سبیل النجاهٔ، وخبط فی الضلال و الجهالات؛ کسی که خویشتن را نشناسد، از راه نجات دور شده و درگمراهیها و نادانیها وارد می‌شود. (همان)

گفتاردوم: انسان از دیدگاه قرآن

انسان از نگاه قرآن، چنان مقام ارجمندی دارد که هیچ یک از مخلوقات جهان آفرینش، چنین درجه و مقامی ندارد و آن مقام «خلیفهٔ اللّهی» در روی زمین است که خداوند به وی مرحمت فرموده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً» (بقر/۳۰).

۱. ۲. چیستی انسان

خداوند به عنوان مرکِّب انسان براساس مشیت حکیمانه خود وی را متشکل از اعضا و جوارح گوناگون و در رنگها و اندازه‌های متفاوت به صورتی متعادل و متناسب آفریده: «الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ، فِی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ» (انفطار/۷– ۸) و آفرینش او را به عنوان نیکوترین ساختارسازی خود مطرح می‌کند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم» (تین/۴). کلمه انسان در این آیه به تصریح بسیاری از مفسّران، اشاره به جنس و ماهیت است و شامل آدم و اصناف فرزندان او می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۴۰/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۶۸/۲۷). انسان موجودی دو بعدی است که افزون بر ادیان توحیدی، بسیاری از ادیان غیر توحیدی نیز به آن معتقدند. (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۱) قرآن کریم در بیان مراحل آفرینش وی به هر دو بعد اشاره می‌کند:

أ) آفرینش مُلکی

آیاتی که به مراحل آفرینش مُلکی انسان اشاره کرده است به چهار بخش تقسیم می‌شود: یک. آیاتی که به بیان آفرینش انسان از خاک، گِل یا زمین می‌پردازد: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم/۲۰)، «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ» (انعام/۲)، «الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً ...مِنْها خَلَقْناکُمْ» (طه/۵۳– ۵۵) اگرچه این آیات در اصل، نظر به آغاز آفرینش انسان و خلقت حضرت آدم دارد؛ اما چون آفرینش

همه انسانها از طریق آدم علیه‌السلام به خاک منتهی می‌شود، حکم مذکور را می‌توان مربوط به عالم انسانیت دانست. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۱۶، ۷/۷، ۲۳۷/۱۴). دو. آیاتی که به آفرینش انسان از آب اشاره کرده: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً» (فرقان/۵۴) وگاهی این آب را به وصف بی‌مقدار و پست متصف می‌کند: «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ» (مرسلات/۲۰) و گاه نیز آن را آب جهنده‌ای می‌خواند که از میانه پشت و سینه‌ها خارج می‌شود: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ» (طارق/۵ و ۷) سه. آیاتی که مرحله پیشرفته‌تری (نطفه) را بیان کرده است: «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (نحل/ ۴)، «أَ وَلَمْ يَرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ» (یس/۷۷) برخی نطفه را ترکیبی از دو سلول جنسی نر و ماده می‌دانند که در پی عمل لقاح، تشکیل می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۹/۱۲) گاهی نطفه متصف به این ویژگی شده که از منی ریخته شده به دست می‌آید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً، أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى» (قیامت/۳۶ و ۳۷) و گاهی با وصف امشاج ذکر شده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاج» (انسان/۲). نطفه انسان با ذکر اختلاطی که قرآن به آن اشاره کرده است، شامل مواردی است که علم جدید نیز به آن رسیده است. موریس بوکای در مورد این اختلاط می‌نویسد: «مایع منوی از ترشحات مختلفی که از غدد بیضه‌ها، کیسه‌های تخمی، پروستات و غدد ملحق به مجاری ادراری است، تشکیل شده. این غدد منشأ تشکیل دهنده عناصر منی هستند که قرآن از آنها صحبت کرده است» (بوکای، ۱۳۷۲: ۲۷۱ – ۲۷۳). چهار. آیاتی که مراحل تکاملی نطفه را مطرح می‌کند که نخستین آنها، مرحله عَلَقه است: «خَلَقَ الانسـنَ مِن عَلَق» (علق/۹۶)، «اَیَحسَبُ الانسـنُ ... ثُمَّ کانَ عَلَقَةً » (قیامت/۳۶ – ۳۸). واژه «علق» شش بار (علق/ ۱ و ۲؛ حج/ ۵؛ مؤمنون/ ۱۴؛ غافر/ ۶۷؛ قیامت/ ۳۴)، در پنج آیه به صورتهای مختلف به کار رفته است. مفهوم اصلی کلمه چیزی که آویخته می‌شود است، و آن کاملاً منطبق با واقعیت اثبات شده علمی در این زمینه است. این معنا در چهار آیه دیگر قرآن (حج/ ۵؛ مؤمنون/ ۲۳؛ قیامت/ ۳۷ و ۳۸) که تغییر شکل متوالی و پیاپی جنین را از دو سلول کوچک (اسپر ماتوزوئید و تخمک) تا تشکیل انسان کامل شرح می‌دهد، یاد آوری شده است. (بوکای، ۱۳۸۲: ۱۳۱ – ۱۳۷)

ب) آفرینش ملکوتی

قرآن کریم درباره آفرینش ملکوتی انسان در مورد آدم علیه‌السلام پس از ذکر تسویه که ناظر به بُعد مُلکی اوست تعبیر «وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر/۲۹) به کار می‌برد و درباره نسل وی پس از بیان مراحل آفرینش مُلکی (نطفه، علقه، مضغه و...) لحن خود را از خلق به انشاء تغییر داده و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین متفاوت است یادآور

می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن سخن از حیات، علم و قدرت انسان است. مراحل پیشین هرچند در اوصاف، ویژگیها، رنگ، طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده‌اند؛ امّا همجنس یکدیگر به شمار می‌رفته‌اند، در حالی که این مرحله همجنس مراحل پیشین به شمار نمی‌آید. خداوند در این مرحله همان‌گونه که انسان را از علم و حیات و قدرت برخوردار ساخت، جوهره ذاتی (هویت شخصی) به وی عطا کرد که در مراحل پیشین چنین نبود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۵/۱۵ و ۲۶) برخی با بیان مشترکاتی میان آدم علیه‌السلام و فرزندان او، اشتراک در حقایق ملکوتی را نتیجه می‌گیرند و ۴ نکته تلفیق طبیعت و فراطبیعت، دشمنی شیطان، حیات یابی با نفخه روح الهی و مقام کرامت انسانی را نشانه این می‌دانند که آنچه قرآن کریم درباره هویت ملکوتی آدم علیه‌السلام مطرح کرده، مربوط به همه انسانهای کامل است و نه شخص آدم (امین دین، ۱۳۸۲: ۴، مقاله «انسان برآیند ملک و ملکوت»، بنابراین، نمی‌توان درعالم مُلک و ملکوت به شهادت قرآن کریم شخصیّتی والاتر از انسان پیدا نمود که خداوند به صراحت می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً» (اسراء/۷۰).

۲. ۲. ابعاد و ساحت‌های انسان

شناسایی ویژگی‌ها، ابعاد و ساحت‌های انسان از دیدگاه قرآن، همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است.

أ) جامعیت

جامعیت یکی از ویژگی انسان شناسی‌ای است که از قرآن کریم استنباط می‌شود، و آن پرداختن به ابعاد مختلف وجود آدمی است؛ انسان واجد تمام منازل است از پایین‌ترین مرحله طبیعت تا بالاترین مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت که این معنا از دسترس عقل و تجربه بشر بیرون است. و همین امر باعث اختلاف شدید انسان‌ها شده است. طیف وجود او شامل احسن تقویم تا اسفل سافلین می‌گردد. انسان تنها موجودی است که خمیره ساحت‌های وجودی‌اش از دو پایه گونه گون شکل می‌گیرد: «الَّذی اَحسنَ کلَّ شَیء خَلقه وَ بَدأ خَلقَ الانسانِ مِن طین ثُمَّ جَعلَ نَسلَهُ مِن سُلالهٔ مِن ماء مَهین ثَمَّ سَوّیهُ وَ نَفَخَ فیهِ مِن روُحِ» (سجده/۷ – ۹)؛ یعنی بشری که هویّت وجودی او از دو پایه خاکی و آسمانی نظام یافته و در ساحت آسمانی‌اش، دارای افاضه خاص الهی است: «وَ اِذ قَالَ ربُّکَ لِلملائکهٔ اِنّی خَالقٌ بَشراً مِن صَلصال مِن حَماء مَسنون فَاذِا سَوَّیتُه وَ نفختُ فیه مِن روحی فَقَعوُا لَه سَاجدینَ» (حجر/۲۸ و ۲۹) انسان معجونی دوگانه از خاک و افلاک، ماده و معنا، صورت و سیرت، ملک و ملکوت، سفلی و علوی و نیز جسم و روح است و در این ترکیب یگانه، تنها دست پرورده خلق خلاّق مجید بکار رفته است. انسان از نظر قرآن

موجودی است ویژه و هیچ موجودی دیگر، مانند او وجود ندارد. حیوانات، باهمهٔ انواع مختلف وتکثُرشان، فقط جنبه ملکوتی و ناسوتی دارند، ماده سنگین و متمایل به پاین. فرشتگان نیز فقط وجود ملکوتی دارند، و رو به بالا و سنگینی‌ماده، پایبند آنان نیست؛ زیرا موجوداتی صرفاً روحانی هستند، امّا خداوند انسان را ازخاک خلق می‌کند و سپس از روح خود در او می‌دمد و بدین‌سان انسان طرفه موجودی می‌شود «از فرشته نیمی و نیمی زخر»! (علوی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷۵) در حدیث آمد که خلاّق مجید خلق عالم را سه گونه آفرید:

یک گروه را جمله عقل و علم و جود آن فرشته و نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هوا نور مطلق زنده از عشق خدا

یک گروه دیگر از دانش تهی همچون حیوان از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافل است و از شرف

این سوم هست آدمیزاد و بشر از فرشته نیمی و نیمش زخر

نیم خر خود مایل سفلی بود نیم دیگر مایل علوی (عقلی) بود... (مولوی)

این که در قرآن، گاه از انسان باصفات منفی یاد می‌شود مانند ظلوم (ابراهیم/ ۳۴)، عجول (اسراء/ ۱۱)، ضعیف درخلقت (نساء/ ۲۸)، کفور (اسراء/۶۷)، طغیان در هنگام احساس استغنا (قدر/ ۶ و۷)، ظلوم و جهول (هود/۷۲)، کفّار (ابراهیم/۳۴) و ... این‌ها همه مربوط به جنبه ناسوتی و پایین کشندهٔ وجود انسان است. و در مواردی که انسان، مسجود ملک قرار می‌گیرد، خلیفهٔ خدا در زمین معرفی می‌شود و به صفات بسیار والا متصف می‌شود، که خداوند گاهی به آن افتخار می‌کند «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ؛ براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» (تین/۴) این سخنان، مربوط به جنبهٔ آسمانی وجود انسان است.

ب) ستایش‌ها و نکوهش‌ها

ویژگی دیگر آیات انسان‌شناسی دینی ستایشها و نکوهشهایی است که در قرآن کریم، دو دسته از آیات درصدد تبیین این ویژگی‌ها برآمده‌اند. دسته‌ای از آنها به ثناگویی او پرداخته و بهترین سپاس‌ها و ستایش‌ها را در حق او روا می‌دارند و دسته‌ای دیگر او را سرزنش کرده و بدترین نکوهش‌ها را نثارش می‌کنند.

ستایش‌ها

در دیدگاه قرآنی، انسان از عظمت و شرافت بسیار بالایی برخوردار است و علیرغم باور خدامحوری در این دیدگاه، انسان نیز از طریق افاضه الهی، دارای اهمیت والایی در میان سایر موجودات است، به طوری که خدای متعال، علم خاص به اسما را به انسان تعلیم داده و صرفا انسان را شایسته تعلم اسمای الهی می‌داند نه فرشتگان و نه هیچ یک از موجودات عالم ماده را و می‌فرماید: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُواْ سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا ... [خدا] علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گوئید اسامی اینها را برشمارید...». (بقره/ ۳۱ –۳۳) و به سبب همین شرافت، خدای متعال، موجودات عظیمی چون ملائکه خود را موظف می‌نماید در برابر عظمت انسان، سجده نمایند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فقعوا له ساجدين؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم همگی برای او سجده کنید». (حج/۳۹) و نیز در آیات دیگر انسان را برتر از فرشتگان، وخلیفهٔ خدا در زمین معرفی کرده است: «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ؛ و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین قرار داداست». (انعام/۱۶۵) در این آیه که آخرین آیه سوره انعام است به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می‌کند تا انسان ارزش خود را به عنوان برترین موجود در جهان آفرینش بشناسد. خلاصهٔ انسان در قرآن موجودی آزاد، مستقل، انتخابگر، و امانت‌دار خداوند در زمین، (احزاب/ ۷۲ و دهر/۳) و برخور دار از شرافت و کرامت ذاتی و برتر از سایر مخلوقات آفرینش، (اسراء/ ۷) و بهره‌مند از وجدان اخلاقی و قدرت درک زشتی‌ها و زیبایی‌ها، (شمس/ ۹ و ۸) موجودی که می‌تواند از ماده و مادیات اوج بگیرد و برخور دار از عالیترین هدفها و آرمانها در زندگی باشد، (فجر/ ۲۸ و توبه/ ۷۳) شناسانده شده است.

نکوهش‌ها

در آیات دیگر قرآن کریم انسان مورد عظمترین ملامتها و سرزنشها قرار گرفته و از هر دیو و چهارپایی پست‌تر شمرده‌شده: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُواْ فِي الْأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُون» (بقره/ ۱۱ – ۱۸) موجودی حریص و بخیل (معارج/ ۱۹)، بسیار ناسپاس و کفران پیشه (حج/ ۶۶) و بسیار عجول و شتابگر (اسراء/ ۱۱)، بسیار ستمگر و نادان (احزاب/ ۷۲) و طغیانگر (علق/ ۷) و مجاله گرترین مخلوق، (کهف/ ۵۴۹) شمرده شده است. غرض قرآن کریم از بیان این دو دسته آیات به ظاهر متضاد این است که انسان تنها موجود مختار، آزاد و انتخابگر این هستی است که این توانایی را دارد تا از فرشتگان هم پیشی گرفته آنان را به خدمت خویش بگمارد و خلیفهٔ الله گردد و هم می‌تواند تا

پست‌ترین پدیده‌های این هستی تنزّل و سقوط نماید. هرانسان از هر دونوع قوّه و استعداد برخوردار بوده وقدرت آن را دارد تا هرکدام را که خواست به فعلیت رسانده وخود سازنده و معمار خویشتن باشد.

ج) اتقان و خطا ناپذیری

ویژگی دیگر انسان‌شناسی دینی، قطعی و اشتباه ناپذیر بودن داده‌های وحی و قرآن در باب انسان‌شناسی است که به خاطر اتصال به غیب داشتن آن، جزء اطمینان بخش ترین معارف به حساب می‌آید، برخلاف قلمروهای دیگر که از اتقان و استحکام لازم بر خوردار نیستند. (ابراهیمیان،۱۳۸۱: ۱۵؛ رجبی،۱۳۸۱: ۳۱) در انسان شناسی دینی اگر انتساب و استناد دیدگاه‌ها به دین قطعی باشد، در اتقان و خطا ناپذیری آن‌ها شکی نیست؛ ولی در انواع دیگر انسان‌شناسی در عین آن‌که داده‌ها از تجربه، و تعقل یا سیر و سلوک به دست می‌آید، خطاپذیری آن‌ها به کلی منتفی نمی‌شود. (رجبی،۱۳۸۱: ۳۶) از این‌رو، امتیاز مهم انسان‌شناسی دینی، نسبت به دیگر انسان‌شناسی‌ها، مصونیت مطلق داده‌های وحی از خطاست؛ لذا آیاتی از قبیل ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى﴾(نجم/ ۴– ۵) با وجود منبع دینی برای انسان شناسی، توجیه انسان‌شناسی بشری را نادرست می‌داند.

د) نگاه به مبدأ و معاد

در انسان شناسی غیردینی، یا انسانِ به کلی بریده از مبدأ و معاد بررسی می‌شود یا در باب مبدأ و معاد انسان، در قالبی بسیار کلی سخن به میان آید که نمی‌تواند برای چگونه زیستن و چگونه پیمودن راه‌کمال، کاملاً راهگشا باشد؛ امّا درانسان شناسی دینی، مبدأ و معادِ انسان، به عنوان دوبخش اساسی وجود انسان مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد و به بیان روابط زندگی کنونی انسان با مبدأ و معاد به تفصیل و با بیان جزئیات پرداخته می‌شود؛ برهمین اساس، محکم ترین دلیل ضرورت بعثت انبیاء که ازسوی حکیمان اسلامی ارائه شده، برضرورت آگاهی از رابطه دنیا و آخرت و باید و نبایدهای مؤثر درسعادت انسان و ناتوانی عقل و تجربه بشری از دستیابی به آن، مبتنی است. (رجبی،۱۳۸۱: ۳۶ و ۳۷) پس پایه‌های انسان شناسی‌دینی بر ویژگی‌های گوناگونی استوار است که قرآن بیان نموده و لکن در دیدگاهها و قلمروهای دیگر، زمینه خاصی از انسان مورد نظر قرار می‌گیرد و از پرداختن به همهٔ جنبه‌ها و ابعاد مختلف انسان برخوردار نیست. (ابراهیمیان،۱۳۸۱: ۱۷)

۳. نیازهای انسان

نیاز در زندگی انسان چنان مهم است که نبودن آن باعث رکود و مرگ تدریجی او خواهد شد. خداوند انسان را نیازمند آفریده است تا همیشه به تلاش و تکاپو درپی جبران کاستی‌ها و ارضای نیازهای خود باشد و مسیر تکامل را بپیماید. غالب نظریه‌های انسان‌شناسی، نیازهای انسان را براساس نیازهای مادی استوار و اساساً خاستگاه و سرچشمه نیازهای معنوی را نیز، نیازهای مادی می‌دانند. نقطه مقابل، نظریه اصالت نیازهای معنوی است. طبق این نظریه هرچند در انسان نیازهای مادی از نظر زمانی زودتر جوانه می‌زند امّا بتدریج نیازهای معنوی که در سرشت انسان نهفته است می‌شکفد به طوری که در سنین رشد و کمال، انسان نیازهای مادی خویش را فدای نیازهای معنوی می‌کند. لذتهای معنوی در انسان، هم اصیل است و هم نیرومندتر از لذتها و جاذبه‌های مادی (مطهری، ۱۳۸۴: ...) از دیدگاه قرآن مجید برای هریک از نیازها عوامل مترتب است که می‌تواند تقویت کننده آن نیازها باشد:

أ) نیازهای وجودی

نیازهای وجود نیازهای است که ربط و تعلق وجودی انسان را با خدا نشان می‌دهد. معنای دقیق نیازهای وجود این است که انسان استقلال ذاتی ندارد. وجود دهنده و هستی‌بخش انسان، خداست. انسان همان گونه که در اصل وجود به خدا نیازمند است در ادامه حیات و بقای آن نیز به فیض الهی نیازمند است. هرلحظه انسان، هستی خود را از خدا می‌گیرد و برای حفظ شادی و طروات خود به نعمتهای الهی نیازمند است. اگرلحظه‌ای رابطه وجودی انسان با خدا قطع شود یا از نعمتهای الهی محروم گردد، انسان می‌میرد. (شجاعی، ۱۳۸۶: ۹۸). در آیات متعددی تصریح شده است که انسان برای حیات در دنیا نیازمند حفظ ذات: «فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصَّالِحِین» (نمل/۱۹) و حفظ نوع «وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون» (ذاریات/۴۹) خود، و نعمتهای فراوان برای او مباح و ضروری شمرده شده است: «وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفَّار» (ابراهیم/۳۴). از خوردنی‌ها: «یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُون» (فاطر/۳) و پوشیدنی‌ها: «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُون» (اعراف/۲۶)، وسیله آرامش و حفظ حیات: «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً تَسْتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ إِقامَتِکُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلی حِین» (نحل/۸۰) و همسران برای

آرامش روحی شما قرار داد تا در کنار آنها آرام گیرید: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (روم/۲۱).

ب) نیازهای امنیت

انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است و برای محافظت ازاین دو بُعد وجودی خود به دو سیستم دفاعی نیاز دارد: یکی برای بُعد جسمانی و دیگری برای بُعد روحانی و معنوی. انسان همواره به حمایت از سوی دیگران نیازمند است؛ لذا به پدر، مادر، خویشان و گروه‌های اجتماعی علاقه‌مند می‌شود. در بسیاری موارد مشکلات افراد با حمایت و همکاری دیگران حل می‌شود، ولی مواردی هم وجود دارد که انسان خود را نیازمند به تکیه‌گاه و حامی فرا بشری احساس می‌کند. برای اینکه خداوند نیاز به ایمنی‌جویی معنوی را در انسانها بیدار کند و توجه دهد که به خدا نیازمندند، انسانها را در وضعیت سخت و طاقت فرسا قرار می‌دهد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما هیچ پیامبری را به سوی مردمی نفرستادیم مگر اینکه ابتدا آن مردم را به سختی و گرفتاری مبتلا کردیم تا زمینهٔ توجه به خدا و حالت خشوع، خضوع و تضرع برایشان پیش بیاید». (انعام/۴۲؛ اعراف/۹۴). در پی این وضعیت، توکل برخدای قادر و متعال، بذر امید را در دل می‌پاشد و زمینهٔ رشد و شکوفایی و رهایی از رنج و افسردگی را فراهم می‌سازد.(شجاعی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

قرآن کریم در آیات گوناگون برمهترین عوامل تأمین کننده نیازهای ایمنی، تأکید دارد؛ ایمان به خدا را شرط اول امنیت روحی و روانی بر می‌شمارد: «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ یَکْفُرُونَ» (عنکبوت/۶۷)، یاد خداوند دلها آرامش می‌دهد: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب» (رعد/۲۸)، نماز را قویترین ذکر آرامش بخش معرفی می‌کند: «وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَةً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲). ذکات و صدقات را از عوامل اصلی ایجاد امنیت روانی و اقتصادی، در جامعه معرفی می‌کند: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (توبه/۱۰۳).

ج) نیازهای محبت

نیاز به وابستگی و محبت در آیات کریم با ویژه «حب» و «ودّ» بیان شده است. خداوند در وصف مؤمنان می‌فرماید: «آنان که ایمان آورده‌اند، خداوند را بیشتر دوست دارند» (بقره/۱۶۵). در قرآن تصریح شده است که وقتی نیاز دوستی با خدا در فرد ظاهر

می‌شود، بیم و هراسی در او نیست، یعنی نیاز ایمنی‌جویی او ارضا شده است؛ «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲). از این‌رو در روایات از محبت به خدا به حقیقت و گوهر دین یاد شده است(مجلسی، ۱۳۶۵: ۳۴۴/۶۸). در آیات متعدد قرآن کریم بر عوامل تأمین کننده نیازهای محبت، تأکید می‌کند؛ از جمله این عوامل می‌توان به مواردی همچون تواضع: «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِین» (شعراء/۲۱۵)، حسن خلق «لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ» (توبهٔ/۱۲۸) و حسن معاشرت با مردم «وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیم» (قلم/۴) وصله رحم اشاره کرد: «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ» (لقمان/۱۴).

د) نیاز به کرامت

طرح کرامت و حریت انسان در هرم نیازهای معنوی مبتنی بر آموزه‌های دینی، فراتر از تلقی روانشناسان از مفاهیمی چون «حرمت به خود» و «احترام به خود» است. از نظر قرآن کرامت انسان از سوی خدا اعطا شده است «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلا» (اسراء/۷۰). انسان به طور فطری به آزادگی و کرامت نفس گرایش دارد و از رذالتها و پستی‌ها گریزان است. قرآن کریم در آیات زیادی، عوامل تأمین کننده نیاز به کرامت و منزلت را برمی‌شمارد و به مسلمین ومؤمنان گوشزد می‌کند تا در راستای ارتقای ازادگی و حریت و به‌دست آوردن احترام، کرامت و عزت نفس بر عواملی از فبیل تواضع و وقار «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِین»(نحل/۱۲۵)، صبر و استقامت «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۱۵۳) وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُون» (بقره/۱۵۳ و ۱۵۴) کرامت «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیر» (حجرات/۱۳)وعدل و انصاف تأکید بورزد: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون» (نحل/۹۰).

هـ) نیاز به کمال

از جمله نیازهای فطری انسان خداپرستی و کرنش در مقابل موجودی بی‌نهایت کامل است. انسان اگر در موجودی کمال فوق العاده‌ای را بیند به طور فطری در مقابل او خضوع می‌کند. بین نیازهای معنوی، متعالی ترین آن، همین نیاز به تسلیم در برابر خداوند

است و تمامی نیازهای دیگر، معنا و مکان خود را در سلسله مراتب نیازها با مراجعه به این بزرگترین نیاز به دست می‌آورند. از نظر دین، اصل و ریشه انسان «خدا» است و انسان باید از خود طبیعی و ارتباط با جهان ماده فراتر برود و خود را به خدا تسلیم کند. تنها زمانی اطمینان، آرمش و رضایت خاطر در وجود ما جریان دارد که به اصل مبدأ خویش یعنی خدا باز گردیم و در سلک بندگان شایسته او در آییم.(شجاعی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). این دسته از نیازهای متعالی انسانی، که به نیازهای عالی عمدتاً معنوی اشعار دارد از جایگاه و پایگاه ویژه‌ای در آیات کلام الله مجید برخوردار است. مهمترین عوامل تأمین کننده نیاز به کمال از نگاه قرآن، عبارت است از: جهاد و شجاعت « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ ...» (فتح/۲۹)، بینیش و بصیرت «وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ لا الْمُسِيءُ قَلِيلاً ما تَتَذَكَّرُونَ» (غافر/۵۸)، توکل «وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود/۱۲۳)، تزکیه نفس «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها» (شمس/۹)، عزت نفس «وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران/۱۳۹)، عباد و معنویت «إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴). بنابراین، نیاز اصلی بشر یعنی کمال نهایی، بیان مصادیق و راه‌های رسیدن به آن، که در قرآن و سنت متجلی است، ارائه شده.

نتیجه‌گیری

به شهادت قرآن کریم که می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»، شخصیّتی والاتر از انسان در عالم ملکوت و جهان هستی پیدا نمی‌شود، البته با این شرط که آدمی عهد خود با خدا را به فراموشی نه سپرده باشد. قرآن در مورد انسان نسبت به انسان شناسی‌های دیگر، واقع بین است و نگاه تک بعدی به انسان ندارد، زیرا فرستنده قرآن همان کسی است که خود انسان را آفریده است. از دیدگاه قرآن، انسان آفرینش دو بعدی دارد؛ چهار دسته آیات راجع به آفرینش مُلکی و آیات بی‌شمار نیز، ناظر به بُعد مُلکی اوست. پایه‌های انسان شناسی قرآنی بر ابعاد و ویژگی‌های گوناگونی استوار است. قرآن در تبیین نظر خود به نیازها وی نیز، نگریسته و تأمین نیازهای معنوی انسان نسبت به نیازهای مادی را ترجیح داده است.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ابراهیمیان، سید حسن،۱۳۸۱، انسان شناسی، تهران، دفتر نشر معارف.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة.
- امین دین، غلام علی،۱۳۸۲، دائرة المعارف قرآن کریم، ج۴، مقاله «انسان برآیند ملک و ملکوت»، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- بوکای، موریس، ۱۳۷۲، مقایسه‌ای میان: تورات، انجیل، قرآن و علم، ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ.
- تهیه کننده مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸، انسان شناسی، قم.
- حلبی، علی اصغر،۱۳۷۱، انسان دراسلام و مکاتب غربی، ایران شهر، اساطیر.
- خطیبی، کریم، ۱۳۸۶، مبانی کلامی انسان شناسی، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
- رجبی، محمود،۱۳۸۱، انسان شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی وپرورشی امام خمینی(ر ه).
- شجاعی، محمد صادق، ۱۳۸۶، نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو، دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، س۱، شماره ۱.
- طباطبایی، محمدحسین،۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی.
- علوی نژاد، حیدر، ۱۳۸۲، افق های کمال، قم، دفتر تبلیغات.

- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۵، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمۀ، قم، دار الحدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸، انسان شناسی درقرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی(ر ه).
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیۀ.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، مجموعه آثار، تهران ، صدرا.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۲، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، سمت.